

آیت الله سید عبدالله مجتهد بلادی بوشهری



سازمان جامع سرواران و دهستانهای استان بوشهر

نام پدر	سید ابوالقاسم
تاریخ تولد	۱۲۹۱ قمری
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۲۳، محرم ۱۳۷۲ قمری
محل شهادت	رحلت در بوشهر
مسئولیت	رهبر قیام بر علیه استعمار
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	وادی السلام، نجف اشرف

زندگینامه

خاندان بلادی

آل بلادی، از ساداتی هستند که نسبتشان به نوه امام موسی کاظم (علیه السلام) (ابراهیم مجاب)، مدفون در کربلا، می رسد. این خاندان در طول تاریخ پر فروغ شیعه، به علم، تقوی و ادب، شهرت داشته و به نام های «آل غریفی، آل بحرینی، آل بهبهانی، آل حمزه شرق» نیز معروفند. ([۱])

زادگاه اصلی این خاندان، روستای بلاد در منطقه احسا - شرق کشور عربستان سعودی در کنار خلیج فارس - واقع شده و هم اکنون به «البطانیه» معروف است. این منطقه از لحاظ سیاسی، تاریخ پرفراز و نشیبی داشته است گاهی تابع دولت بحرین و گاه جز دولت عربستان سعودی بوده و در حال حاضر بخشی از کشور عربستان سعودی است.

این منطقه از قدیم یکی از مراکز مهم شیعیان و مهد عالمان شیعه، به شمار می رود. موقعیت ممتاز علمی و اجتماعی این سرزمین سبب شده است که عرب آن را «کوفه العرب» بنامد. ([۲])

خاندان بلادی در قرن ۱۲ به ایران هجرت کرده و در بهبهان ساکن شدند و در زمان حکومت قاجاریه، از بهبهان به بندر بوشهر کوچ کرده، در آن جا اقامت گزیدند علما و دانشمندان این خاندان در هر دو شهر زعامت دینی مردم را به عهد گرفته، و به ترویج و تبلیغ امور دینی، پرداختند.

علمای بزرگی از این خاندان شایسته برخاسته اند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - آیت الله العظمی سید عبدالله بلادی بحرینی (۱۰۶۵ - ۱۱۶۵ هـ ق.) ([۳]) جد پنجم آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری و سرسلسله خاندان بلادی، در بحرین متولد شد. پس از تحصیل مقدمات، وارد حوزه علمیه بحرین شد و از محضر عالمانی چون: شیخ عبدالله بحرینی سماهیچی (۱۰۸۶ - ۱۱۳۵ هـ ق.) شیخ احمد جزایری، شیخ عبدالله بن حاج صالح، شیخ سلیمان ماحوزی و شیخ احمد بحرانی ([۴]) کسب فیض کرد.

همزمان با تحصیل علوم اسلامی به تدریس نیز پرداخت و شاگردان بزرگی چون شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق را تربیت نمود. ([۵]) شیخ یوسف بحرانی استاد خود را این گونه توصیف می کند: وی دانشمندی پرهیزگار، متقی، زاهد، عابد و یگانه مردی است که در عصر خویش، همتایی در تقوا نداشته است. ([۶])

در قرن ۱۲، خوارج بحرین علیه شیعیان قیام کردند موج ترور، خشونت و ناامنی سراسر بحرین را فرا گرفت. مدتی خوارج، بر بحرین مسلط شده، زندگی را بر شیعیان سخت کردند. همزمان با اوضاع آشفته بحرین، در ایران سلسله شیعی صفویه حکمرانی می کرد و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) مخصوصاً سادات علوی در کمال آرامش زندگی می کردند به همین دلیل آیت الله بلادی به همراه استادش، شیخ عبدالله بحرانی سماهیچی، از بحرین به ایران هجرت کرد و در بهبهان سکنی گزید. او پس از فوت استادش، مرجعیت و زعامت مردم را به عهده گرفت و برگرسی درس استاد تکیه زد. ([۷])

از جمله وقایعی که در زمان زعامت وی در بهبهان رخ داده حمله آزادخان سردار افغانی به بهبهان است. ([۸]) وی قصد داشت آن جا را فتح کند که با مقاومت مردم به رهبری آیت الله بلادی روبه رو شد. محمدحسن خان اعتماد السلطنه، درباره این واقعه، می نویسد: معروف است هنگامی که آزادخان افغان پشت دروازه های شهر بهبهان اردو زد و قصد فتح آن را داشت اهل بهبهان به فکر دفاع افتادند یک توپ برداشته، آن را از گلوله مسی پر کردند و از آقا سید عبدالله خواش کردند که اول گلوله توپ را شما با دست خود شلیک کنید. آقا سید عبدالله توپ را شلیک

کرد. اتفاقاً گلوله آن به تیرک ([۹]) چادر آزاد خان خورد و تیرک را شکست و قطعه چوبی به سر آزاد خان فرود آمد و سر او را شکست، آزاد خان این سانحه را به فال بد گرفت و از بهبهان فرار کرد و اهل بهبهان از شر او در امان ماندند. ([۱۰])

آیت الله بلادی پس از عمری تلاش علمی و ترویج احکام اسلامی در سال ۱۱۶۵ هـ. ق. در بهبهان رحلت کرد. آرامگاه وی مورد احترام مردم شهر و زیارتگاه مؤمنان و علاقمندان به مرجعیت است. ([۱۱])

۲- آیت الله سید اسماعیل بلادی بهبهانی (۱۲۲۹ - ۱۲۹۶ هـ. ق.). وی در بهبهان متولد شد. دروس مقدماتی را در بهبهان گذراند و برای تکمیل علوم حوزوی به نجف اشرف، هجرت کرد و نزد بزرگانی چون شیخ مرتضی انصاری (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ هـ. ق.) و شیخ حسن کاشف الغطاء بهره برد. سپس به حوزه علمیه کربلا رفت و از محضر آیت الله سید ابراهیم قزوینی «صاحب ضوابط» کسب فیض کرد و به درجه اجتهاد رسید. وی به دعوت مردم تهران به آن جا هجرت کرد و رهبری مردم را به عهده گرفت. آیت الله سید عبدالله بهبهانی - رهبر مشروطیت ایران - فرزند وی می باشد. ([۱۲])

۳- آیت الله سید ابوالقاسم بلادی (۱۲۶۶ - ۱۳۲۲ هـ. ق.) معروف به سلطان العلمای بوشهر - پدر آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری - در ۱۲۶۶ ق. در بوشهر متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در بوشهر به پایان برد و برای کسب مدارج علمی به نجف اشرف هجرت کرد و از محضر عالمانی چون: شیخ اعظم مرتضی انصاری (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ هـ. ق.) شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) کسب فیض کرده به درجه اجتهاد نایل گردید و پس از آن به زادگاهش، بوشهر بازگشت و به ترویج امور دینی و خدمت به مردم مشغول شد. در سال ۱۳۲۲ هـ. ق. در بوشهر رحلت کرد پیکر پاکش را برای خاکسپاری به نجف اشرف منتقل کردند و در وادی السلام به خاک سپردند. ([۱۳])

نسب

نسب آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری با ۲۴ واسطه به امام موسی کاظم (علیه السلام) می رسد. ایشان شجره نامه خود را در کتاب الأربعین چنین نوشته است: السید عبدالله ابن الحاج السید ابوالقاسم ابن السید المبرور عبدالله ابن الحاج سید علی بن السید محمد بن السید عبدالله البلادی ابن السید علوی الملقب بعقیق الحسین ابن السید حسین الغریفی ابن السید حسن ابن السید عبدالله ابن السید عیسی ابن السید خمیس ابن السید احمد ابن سید ناصر ابن السید علی ابن السید سلیمان ابن السید جعفر ابن السید حسن ابن السید محمد خابوری ابن السید ابراهیم مجاب ابن السید محمد العابد ابن الامام موسی کاظم (علیه السلام) ([۱۴]).

میلاد

سید عبدالله در سحرگاه روز پنجشنبه، ۲ جمادی الثانی، ۱۲۹۱ هـ. ق. در خانواده علم و تقوا و ادب در شهر عالم پرور نجف اشرف متولد شد و اهل خانه را شادمان کرد. پدرش آیت الله سید ابوالقاسم بلادی (۱۲۶۶ - ۱۳۲۲ هـ. ق.) و مادرش بی بی آمنه بیگم دختر سید عمادالدین، زنی پرهیزگار و خدا ترس بود. ([۱۵])

تحصیلات

سید عبدالله تا نه سالگی در نجف ساکن بود. خواندن قرآن را نزد زنی بنام ملا معصومه آموخت کتب فارسی، خط، انشاء و املا را نزد چهار نفر به نام های (معتوق، تقی، حسین سامر و محمد) ([۱۶]) فراگرفت. در سال ۱۳۰۰ ق. به همراه پدرش به بوشهر هجرت کرد و در آن جا تحصیلات حوزوی خود را ادامه داد. اساتید او در علم نحو، صرف، منطق و بیان عبارتند از ۱- سید جلیل اسدالله اصفهانی. ۲- سید محمدحسن برازجانی ۳- شیخ اسماعیل آل عبدالجبار ۴- سید عبدالهادی بهبهانی.

سید عبدالله کلام و فلسفه را از محضر حکیم فیلسوف شیخ محمد رحیم کازرونی آموخت.

او در کنار تحصیل علوم معمول حوزه، پزشکی و زبان انگلیسی را نزد سید عبدالرضا حافظ الصّحّه یاد گرفت. آیت الله سید عبدالله بلادی استاد خود را این گونه توصیف می کند: نسبت به ادای نماز در اوّل وقت به شدّت مواظبت می کرد و نماز را اوّل وقت بجا می آورد، بیشتر اوقات قرآن، ادعیه و قصاید بلیغ را زمزمه می کرد. و به تحصیل معارف الهی بسیار علاقه داشت. وی هیئت قدیم را نزد سید مرتضی شیرازی و هیئت جدید و حساب را نزد شیخ عابد و زاهد حبیب الله سلطان آبادی فراگرفت. ([۱۷])

اساتید دوره سطح او در بوشهر عبارتند از

۱ - آیت الله سید محمدمهدی بلادی معروف به «علم الهدی» (م ۱۲۲۶) فرزند سید عبدالله، عمو و پدر زن آیت الله سید عبدالله بلادی که یکی از مجتهدین بزرگ بوشهر و مورد احترام مردم شهر بوده است که سالها با روحیه شجاعت و شهامت به ترویج احکام اسلام و خدمت به مردم اشتغال داشته است. ایشان بسیار نترس بود و با ظلم و ستم مبارزه می کرد. در یک مورد با کنسول انگلیس در بوشهر، بر سر یک موضوع سیاسی درگیر شده و سیلی محکمی بر صورت کنسول انگلیس نواخته، او را به نبرد تن به تن، دعوت می کند. کنسول انگلیس که به شدت ترسیده بود با او صلح می کند. و قضیه با پیروزی آیت الله علم الهدی خاتمه می یابد. ([۱۸])

شجاعت و استکبار ستیزی این عالم وارسته تأثیر مهمی در زندگی آیت الله سید عبدالله بلادی داشته بطوری که بعد از فوت استاد و عموی خویش، راه وی را ادامه داد.

۲ - سید محمد کاشانی، ۳ - سید محمدعلی بهبهانی، ۴ - سید سلیمان ملقب به صدر الاسلام بهبهانی ([۱۹])

هجرت سبز

سید عبدالله پس از اتمام مقدمات، برای ادامه دروس سطح حوزه در سال ۱۳۱۱ ق. به زادگاهش - نجف اشرف - هجرت کرد و سه سال به درس و بحث مشغول بود. اساتید او در این دوره عبارتند از ۱ - سید عباس کربلایی ۲ - شیخ یوسف رشتی شفتی ۳ - سید اسدالله رشتی ۴ - شیخ اسدالله زنجانی.

وی در ۱۳۱۴ ق. به بوشهر بازگشت و پس از دو سال اقامت در آنجا در سال ۱۳۱۶ ق. به شیراز رفتند و از علمای آن دیار کسب فیض کرد، پس از سه سال سکونت در شیراز در ۱۳۱۹ ق. برای دومین بار برای اتمام دروس حوزه به حوزه نجف اشرف هجرت کرد. اساتید درس خارج ایشان در نجف اشرف عبارتند از ۱ - آخوند شیخ محمدکاظم خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق.) ۲ - آیت الله سید محمدکاظم طباطبائی یزدی (۱۲۴۷ - ۱۳۲۷ ق.) ۳ - آیت الله شیخ عبدالهادی بغدادی همدانی معروف به شلیله، که وی اجازه روایت به آیت الله بلادی داده است. ۴ - سید محمد بحر العلوم (۱۲۷۲ - ۱۳۴۵) ۵ - شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (۱۲۶۶ - ۱۳۲۹ ق.).

سید عبدالله بلادی پس از سالها تلاش در ۱۳۲۴ ق. به درجه رفیع اجتهاد نایل گشت. ([۲۰])

وی در نجف ارتباط علمی تنگاتنگی با آیت الله سید هبه الدین شهرستانی (۱۳۰۱ - ۱۳۸۶ ق) برقرار کرد. کتاب الاسلام و الهیّه، درباره علم هیئت از نظر اسلام و نظریات دانشمندان غربی در این زمینه به توصیه آیت الله شهرستانی به نگارش درآمد ([۲۱]) و او مقدمه ای به آن کتاب نوشت. همچنین با بزرگانی چون آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی، آیت الله سید حسن مدرّس و آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، همدرس بود. ([۲۲])

مبارزات

در ۱۶ شعبان سال ۱۳۰۳ هـ. ق. سید جمال الدین اسدآبادی که قصد مسافرت به عربستان سعودی را داشت، در بوشهر توقف می کند و با علما و شخصیت های آن دیار، دیدار و افکار و نظریات خود را در جمع آن ها بیان می کند.

آیت الله سید ابوالقاسم بلادی به همراه فرزندش سید عبدالله بلادی نیز در این جلسه شرکت می کند. آیت الله

سید هبه‌الدین شهرستانی درباره این دیدار می‌گوید: «روشنفکران آن شهر از قبیل حکمران بنادر آقای موقر الدوله شیرازی و سید عبدالرضا حافظ‌الصحه و حجت الاسلام سید عبدالله بلادی و... که درک فیض خدمت و صحبت مرحوم آقا سید جمال الدین نموده، همه افکار جدیده این بزرگوار را در عالم مدنیت و اصلاحات فرهنگی و مذهبی متواتراً نقل کردند.» ([۲۳])

همین ملاقات آن هم در سنین نوجوانی باعث رویش و رشد بذر انقلاب و جهاد با کفر و ظلم در دل سید عبدالله گردید و از او مبارزی نستوه ساخت. آیت الله بلادی بعدها در کتابها و سخنرانی‌های خود از سید جمال الدین بخوبی یاد کرده و از این که معاصران وی پیامش را درک نکرده اند اندوهگین شده و ابراز تأسف می‌کرد. ([۲۴])

در سال ۱۳۲۶ هـ. ق. همزمان با اوج نهضت مشروطیت در ایران در نجف اشرف نیز افرادی طرفدار نهضت مشروطه بودند از جمله آیت الله شیخ محمدکاظم خراسانی که طرفدار جدی مشروطه و رهبر مشروطه خواهان بود. روحیه آزادی خواهی و مبارزه با ظلم و ستم، او را به طرف آخوند کشاند و از طرفداران جدی مشروطه شد و در همان سال - اوج انقلاب مشروطه - به عنوان نماینده آخوند خراسانی، به بوشهر بازگشت و با انجمن اتحاد اسلام ([۲۵]) همراه شد و خدمات فراوانی به مشروطیت انجام داد. ([۲۶])

هنگامی که لیاخوف روسی فرمانده قزاق‌ها در ۱۳۲۷ هـ. ق. مجلس شورای ملی را به توپ بست، رساله‌ای در وجوب جهاد علیه روس‌ها نوشت و کالاهای روسی را تحریم کرد.

با آغاز جنگ جهانی اول و ورود نیروهای انگلستان به ایران، به همراه شهید رئیس‌علی دلواری (۱۳۰۳ - ۱۳۳۲ هـ. ق.)، پرچم مخالفت بانبروهای انگلستان را برافراشت و علیه انگلیسها، فتوای جهاد صادر کرد. متن فتوا این گونه بود:

«دولت جبار و ستمگر انگلیس قصد حمله به خاک ما را دارد، بر ما واجب است که از خاک خود دفاع کنیم.» ([۲۷])

منزل آیت الله بلادی محور و پایگاه مبارزه با استعمار بریتانیا شد. وی با ایراد سخنرانی و نوشتن مقالات متعدد در باب جهاد، مردم را علیه متجاوزان به میهن و ملت، تحریک می‌کرد. ([۲۸])

هجرت به شیراز

با وجود مقاومت مردمی، به دلیل عدم حمایت دولت ایران و کمبود سلاح و امکانات دفاعی، بوشهر در سال ۱۳۳۳ هـ. ق. سقوط کرد و متجاوزان انگلیسی، شهر را به اشغال خود درآوردند و مجاهدین را ترور و یا دستگیر کردند. در این شرایط آیت الله بلادی به همراه شیخ علی آل‌عبدالجبار ([۲۹]) و با کمک یاران رئیس‌علی دلواری به شیراز هجرت کرد. ایشان علت مهاجرت به شیراز را این گونه بیان می‌کند:

«متأسفانه مددی از ملت و دولت ندیدم و روز به روز قوه و قدرت آن‌ها (انگلیسی‌ها) زیاد می‌شد تا آن که تکلیف شرعی خود و... و ابا... نفس و منع شرع از ماندن در بلده‌ای که در تحت سیطره اجانب باشد، مجبور به مهاجرت و جلا... وطن شدم. لذا روز شنبه ۳ جمادی الثانی، ۱۳۳۳ هـ. ق. ترک خانه و لانه و اهل و اولاد و جنبیات شخصی گرفته و به شیراز آمدم.» ([۳۰])

به محض ورود به شیراز مورد استقبال کم‌نظیر مردم قرار گرفت. در شیراز هم دست از مبارزه نکشید و به همراه شیخ‌جعفر محلاتی بر ضد روس و انگلستان فتوای جهاد صادر کرد. ([۳۱]) همچنین با نوشتن کتاب و مقاله، توطئه‌های دشمن را خنثی می‌کرد.

بازگشت به وطن

آیت الله بلادی پس از هفت سال تدریس، تألیف و خدمت به مردم شیراز در ۱۳۳۹ هـ. ق. به وطنش، بوشهر بازگشت. و مورد استقبال بی نظیر مردم بوشهر قرار گرفت و در محله بهبهانی ها ساکن شد و امامت جماعت مسجد آن محله را به عهده گرفت. در بوشهر به تدریس و تألیف ادامه داد. همچنین در کنار ترویج علم و اخلاق در میان مردم، به مداوای مردم نیز می پرداخت.

ایشان حتی المقدور مشکلات مردم را حل می کردند، و به عنوان مثال: در یکی از سال ها که محصول گندم دچار آفت زدگی شد، کشاورزان برای حل این مشکل خدمت آیت الله بلادی رسیدند. ایشان دستوراتی در رفع آفت صادر کرد و پس از مدتی آفت از بین رفت و محصول گندم از نابودی نجات یافت. ([۳۲])

در ۱۳۴۱ هـ. ق. برای زیارت بیت الله الحرام به مکه رفت ([۳۳]) و اعمال حج را بجای آورد. و در ۱۳۲۹ هـ. ش. در جریان نهضت ملی شدن نفت و شروع مجدد فعالیت آزادی خواهان، از این جنبش دفاع کرد ولی به علت کهنسنت سن و ضعف جسمی تنها به ایراد سخنرانی و تشویق مردم مبنی بر حمایت از نهضت ملی شدن نفت پرداخت و دامنه فعالیتهايش در این زمینه محدود بود. ([۳۴])

به چند نمونه از مبارزات وی اشاره می شود:

۱ - ظلم ستیزی

آیت الله بلادی از مبارزین مشروطه به شمار می رود. او که تحت تأثیر افکار سید جمال الدین اسدآبادی قرار گرفته بود در مقابل ظلم و بی عدالتی ایستادگی می کرد و هیچ گاه در مقابل ستم و زور سر تسلیم فرود نیاورد. در سالی که رضاخان برای سرکوبی غائله شیخ خزعل به بوشهر رفته بود. قرار بود حاکم بوشهر جلسه ای ترتیب داده، از علما و رجال سیاسی شهر دعوت کند تا شاه برای آن ها سخنرانی کند. حاکم بوشهر از آیت الله بلادی دعوت می کند تا او نیز در مراسم سخنرانی رضاخان شرکت کند. وی می گوید «به این شرط حاضرم در مراسم، شرکت کنم که یک ساعت تمام به من فرصت بدهید تا درباره ظلم و ستم هایی که انگلیسی ها بر این مردم بی نوا، روا داشته اند، سخنرانی کنم.»

حاکم بوشهر نمی پذیرد. آیت الله بلادی می گوید: «پس زنجیر به گردنم بسته و مرا گشان گشان ببرید» بدینگونه او در مراسم شرکت نکرد ([۳۵])

۲ - دفاع فرهنگی

آیت الله سید عبدالله بلادی در تمام عمر بابرکشی از اسلام و فرهنگ تشیع دفاع کرد و در مقابل هجوم دشمنان دین علیه مقدسات اسلامی ایستادگی نمود که به چند نمونه از دفاع فرهنگی وی اشاره می شود:

در سال ۱۳۴۶ هـ. ق. مخبرالسلطنه نخست وزیر شاه علیه روحانیت سخنرانی کرد و آن ها را حافظان ارتجاع و کهنه پرست خواند. روزنامه محلی استخر شیراز، ضمن چاپ سخنرانی وی، حملات شدیدی علیه روحانیت کرده و آنان را عامل انحطاط و عقب ماندگی ایران معرفی نمود و علت عدم پیشرفت ایران را اعتقاداتی دانست که روحانیت آن را ترویج می کند. آیت الله بلادی سکوت را جایز ندانسته و رساله ای تند و روشنگر بنام «مقامع حدید» علیه آن ها نوشت و جواب تهمتها و اهانت های روزنامه را داد. این رساله چندین بار در زمان خود ایشان در سطح وسیع چاپ و منتشر گردید، در قسمتی از این رساله، آیت الله بلادی در جواب مخبرالسلطنه که گفته بود روحانیت با ترقی و پیشرفت مخالفند و عامل عقب ماندگی هستند می نویسد:

الحال به نظر انصاف ملاحظه کنید، آیا هیچ وقت یکی از علما گفته است در اسلام ترقیات مادی و معنوی حرام است؟ مدارس حرام است؟ صنایع حرام است؟ استخراج معادن حرام است؟ تکثیر ثروت و خزانه و قشون حرام

است؟ و امثال آن ها.

هرگز یکی از علما تحریم کرده اند تا بگوییم علما مانع پیشرفت و ترقیات ملت اند؟ بلکه آن ها مجری قرآن و احکام قرآن و مظهر سنت و احکام سنت اند. در صورتی که صریح قرآن است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» چگونه علما مخالفت قرآن می کنند؟ همین آیه به تنهایی فتح ابواب ترقیات ملت را تعلیم می دهد که بر هیچ صاحب فهمی مخفی نیست... بلی فقط علما مانع اظهار فواحش شما هستند که منکرات را علنی نکنید و می خواهند عفت و عصمت مخدرات و نساء شما محفوظ بماند. دیگر چه امری را مانع هستند؟! ([۳۶])

در همان سالها در راستای تضعیف فرهنگ تشیع و ترویج فرقه ضالّه بهائیت به دستور دولت مرکزی یک بهایی به سمت فرماندار بوشهر منصوب شد. این تصمیم با مخالفت آیت الله بلادی رو به رو شد. وی علیه فرقه بهائیت و فرماندار بهایی بوشهر سخنرانی کرد و مردم را به مخالفت با فرماندار فراخواند. مردم هم تظاهرات به راه انداختند و هم صدا با سرودن اشعار طنز آمیزی مخالفت خود را با فرماندار بهایی اعلام کردند به عنوان مثال همگی می سرودند:

حاکم بابی نمی خواهیم *** دستمال آبی نمی خواهیم ([۳۷])

پس از مدتی با مقاومت مردم، فرماندار بهایی عوض شد.

آیت الله بلادی طبع شعر هم داشته و چندین کتاب و رساله را به صورت منظوم نگاشته اند. این عالم مبارز از قالب شعر هم در مبارزات و دفاع از فرهنگ اسلام استفاده می کرد مثلاً هنگامی که شوریده شیرازی شعری سرود و در آن ملکه و یکتوریا، ملکه انگلستان را ستود، حضرت آیت الله بلادی شعری با همان وزن و قافیه سرود و جواب دندان شکنی به او داد. مطلع شعر این گونه آغاز می شود:

کی بشمار آید آن چه کرده به اسلام *** ظلم چنین کس ندیده جز که زشداد

و پایان شعر این گونه است:

نوبت احرار اگر رسید به دوران *** روح عدو را کنند از جسد آزاد. ([۳۸])

۳ - شجاعت

آیت الله بلادی در راه حفظ کیان اسلام از احدی نمی ترسید. با رضاخان قلدر به مبارزه برخاست و در مقابل استعمار بدون ترس و واهمه ایستادگی می کرد. سید ابوالمحاسن بلادی فرزند ایشان می گوید:

یکی از سخنرانی های ایشان در بوشهر بین جمعیت چند هزار نفری در یکی از مساجد، در زمانی صورت گرفت که کشتی های جنگی انگلیس در لنگرگاه بوشهر برای شلیک و گلوله باران کردن بوشهر آماده بودند و فرماندار بوشهر از ایشان تقاضای ختم مجلس را نمود. ([۳۹])

این قضیه شجاعت این عالم مبارز را می رساند که با وجود خطر بمباران توسط ناوهای انگلیس مردم را علیه استعمار، می شورانده است.

علاوه بر آنچه که ذکر شد می توان به علاقه وافر ایشان به اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) و به ویژه حضرت امام حسین (علیه السلام) اشاره کرد.

شاهدان عینی نقل می کنند: روضه ایشان در روز عاشورا چهار ساعت تمام به طول می انجامید. ایشان در سخنرانی عاشورا ابتدا به بیان فلسفه عاشورا و رویدادهای عاشورا می پرداخته و سپس در رثای جدش امام حسین(علیه السلام) مدیحه سرائی می کرد([۴۰]) این مراسم همه ساله در منزل ایشان برگزار می شد، وی علاوه بر ذوق شعری به چند زبان خارجی از جمله عربی، لاتین، عبری و اردو مسلط بود. همچنین به خط کوفی و میخی آشنایی کامل داشت.

تألیفات

حضرت آیت الله سید عبدالله بوشهری همچنانکه در سنگر مبارزه با استعمار حضور داشت، با جهل و نادانی نیز مبارزه می کرد و توانست بیش از ۸۰ جلد کتاب و رساله در موضوعات مختلف، فقه، اصول، فلسفه، منطق، پزشکی، هیئت، نجوم، تاریخ اسلام و اهل بیت(علیهم السلام) و... به جامعه علمی، تقدیم کند: آثار او را می توان به چند بخش تقسیم کرد:

الف: کتبی که به چاپ رسیده است.

۱- الأربعین یا الزلال المعین فی شرح الأحادیث الاربعین، عربی، رقعی ۲۶۰ صفحه، چاپ بمبئی، ۱۲۹۱ هـ. ش.

۲- توضیح المأرب فی الاحکام اللّهی و الشوارب، فارسی، رقعی ۷۲۰ صفحه، چاپ مظفری، ۱۳۰۴ هـ. ش.

در زمان حکومت رضاخان، غربگرایی به اوج خود رسیده بود و مردان مسلمان به تقلید از فرنگی ها به شدت ریش می تراشیدند. وی از باب امر به معروف و نهی از منکر این کتاب را در دو فصل نوشت: فصل اول درباره حکم ریش تراشی از نظر اسلام با استدلال به قرآن، سنت، عقل و اجماع و فصل دوم درباره مکروهات و مستحبات لویه.

۳- الردود الستّه، عربی، رقعی، ۲۲۲ صفحه، چاپ بمبئی، ۱۳۰۹ هـ. ش.

این کتاب که در شش فصل تدوین شده، ردّی است بر کتاب ابن تیمیّه که علیه شیعه تألیف کرده است.

نویسنده علت تألیف را چنین می نگارد:

بعضی از دوستان به سفر حجاز رفتند در ایّامی که در حجاز بودند، کتاب ابن تیمیّه را خریداری کرده، با خود به ایران آوردند و به من دادند. از اوّل تا آخر کتاب را به دقت مطالعه کردم تا کنون کتابی ندیدم که در آن اینقدر اهانت و عتاب علیه شیعه شده باشد. تصمیم گرفتم تا جواب او را از قرآن و روایات متواتر بدهم تا حق از باطل شناخته شود.([۴۱])

۴- نتایج سید محمد عابد وزیری، ۴۵۷۰ صفحه، چاپ تهران، ۱۳۷۸ هـ. ق.

موضوع کتاب: شرح حال اولاد و احفاد سید محمد عابد - جدّ نویسنده - و فرزند بلافضل امام موسی کاظم(علیه السلام) که در کاخک گناباد مدفون است و مرقد و بارگاهی باصفا دارد.

۵- السّحاب اللّئالی فی مطالب العوالی یا کشکول، رقعی، ۲۹۶ صفحه چاپ شیراز، ۱۲۸۹ هـ. ش.

موضوع کتاب: مطالبی متنوّع درباره مسائل اجتماعی، علمی، سیاسی، اقتصادی و...

۶- رحله الحرمین در مناسک حج، فارسی، رقعی، ۲۲۲ صفحه، چاپ بمبئی ۱۳۰۷ هـ. ش.([۴۲])

۷- الغيث الزّأبد فی ذریّۀ العابد، ۱۲۷۸هـ.ش. ([۴۳]) نام ناشر و مکان نشر معلوم نیست.

۸- للغصن الثالث من غصون رسالۀ غيث الزّأبد، رقی، ۳۷ صفحه، مطبعة المظفری، بوشهر، ۱۳۲۶هـ.ق. ([۴۴])

۹- المأثور فی الدّین فی تخدير نساۃ المسلمین ([۴۵])، عربی، مطبعة المظفری، بوشهر ۱۳۰۳، هـ.ش.

موضع کتاب: اهمیت حجاب زن مسلمان.

۱۰- سدول الجلباب فی فوائد الحجاب، فارسی، مطبعة مظفری، ۱۳۳۰هـ.ق. ([۴۶])

موضوع کتاب: حکم پوشش زنان و دختران با توجّه به آیات و روایات اسلامی است.

۱۱- مقام حديد يا زاجر قوم جديد، فارسی، ([۴۷]) چاپخانه مظفری، اول، بمبئی، ۱۳۴۶ق.

۱۲- كشف الاسرار، چاپ نور، شیراز. ([۴۸])

۱۳- تشجيع دلیران یا نهضت ایران، چاپ علوی، بوشهر ۱۳۴۵هـ.ق. ([۴۹])

در زمان سلطنت رضاخان عده ای از زائران ایرانی بیت الله الحرام، توسط وهابیون به قتل رسیدند آیت الله بلادی این کتاب را علیه وهابیت نوشت و در آن طرح بین المللی کردن مکه و مدینه را داد و نظرشان این بود که اگر دولت عربستان سعودی قبول نکرد پلیس بین المللی اسلامی آن جا را فتح کند. ([۵۰])

۱۴- منظومه هدهديه معروف به سلوة الحزین که در رثای مرگ همسرش سروده است، چاپ بمبئی ۱۲۳۸هـ.ق.

۱۵- البصر الحدید فی معرفۀ الهیئۀ علی الطراز الجدید، عربی. ([۵۱])

۱۶- الهیئۀ الجدیدۀ، فارسی. این کتاب ترجمه کتاب «البصر الحدید...» است ([۵۲]).

۱۷- پنجاه سؤال یا تعلیم الاطفال به فارسی چاپ در ایران ([۵۳]) این کتاب حاوی پاسخ پنجاه سؤال در باب تربیت و تعلیم کودکان است.

۱۸- مشجر النسب. ([۵۴])

۱۹- مختصر مفید فی شواهد التوحید، فارسی. ([۵۵])

۲۰- مظهر الأنوار فی احوال الائمّة الاطهار، فارسی. ([۵۶])

موضوع کتاب: زندگی چهارده معصوم.

۲۱- ضیاء المستضیین، چاپ در ایران، ۱۳۲۲هـ.ق. ([۵۷])

ب: کتابهای خطی ایشان که علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب وزین «الذریعۀ» از آن ها یاد کرده است

عبارتند از:

- ۱ - کتاب الأبرار، این کتاب در ۳ فصل تدوین شده و نویسنده در آن به شرح حال خود و استادان خویش پرداخته است. ([۵۸])
- ۲ - وجوب با برهان تحجّب نسوان، فارسی، درباره لزوم حجاب از نظر اسلام. ([۵۹])
- ۳ - النجمیة الثالثة، سه مسئله از مقدمات علوم نجوم ([۶۰])
- ۴ - الفصول الخمسه، فارسی، در باب اخلاق اسلامی. ([۶۱])
- ۵ - فوائد موائد، در بیان خواص خوردنی ها و نوشیدنی ها و آداب خوردنی و نوشیدنی از نظر اسلام. ([۶۲])
- ۶ - الأنساب المشجرة. ([۶۳])
- ۷ - ایقاظ الجیب فی مظالم الصّلیب، فارسی، موضع کتاب تاریخ اسلام. ([۶۴])
- ۸ - الخطب الأربعة للعیدین. ([۶۵])
- ۹ - الخوانیة فی النوافل. ([۶۶])
- ۱۰ - الدعوات النوریات. ([۶۷])
- ۱۱ - رسالۀ فی اجازه، متن اجازه نامه ای که برای سید مهدی غریفی نجفی در سال ۱۳۴۳ هـ. ق. نوشته است. ([۶۸])
- ۱۲ - داستان منظوم به زبان فارسی حاوی سه هزار بیت شعر. ([۶۹])
- ۱۳ - سراج الصّراط فی فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام). ([۷۰])
- ۱۴ - رسالۀ فی الصلاة فی العرفات و بیان احکامها. ([۷۱])
- ۱۵ - طرق الواعظ فی المواعظ، فارسی، کتاب شامل سی مجلس برای اهل منبر است. ([۷۲])
- ۱۶ - کشف الاسرار. ([۷۳])
- ۱۷ - لائحه جهادیّه. ([۷۴])
- ۱۸ - المسائل الاربعة الکلامیة، فارسی موضوع کتاب: جواب از سؤالات پسرش. ([۷۵])
- ۱۹ - آیات تکوینی ۳ جلد حاوی، پنج هزار بیت شعر است ([۷۶]) موضوع آن بررسی آیات قرآن درباره آفرینش زمین و خورشید و تطبیق آن با اصول علمی نجوم و ستاره شناسی.
- ۲۰ - سوانح و لوايح، فارسی، موضوع کتاب، خاطرات و گزارش سفری که به شیراز داشته است. ([۷۷])

۲۱- روح النور فی معرفه ربّ الغفور. ([۷۸])

۲۲- المسائل الاربع، فارسی، موضوع کتاب: کلام اسلامی. ([۷۹])

۲۳- کشف الحصین، ۳ جلد، موضع کتاب: سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جنگهای حضرت، سیره امام علی(علیه السلام) و جنگهای وی. ([۸۰])

۲۴- مقالات عشر، فارسی، موضوع کتاب: سیاست در اسلام. ([۸۱])

۲۵- تذکره الالباب فی علم الأنساب. ([۸۲])

۲۶- الشمس الطالع فی شرح الجامعه، فارسی، موضوع کتاب: شرح جامعه کبیره به نظم، حاوی پنج هزار بیت. ([۸۳])

۲۷- راحله الجنان فی اعمال الملوان من الادعیه والصلوات و غیرها. ([۸۴])

۲۸- شرح النهج. ([۸۵])

۲۹- محفظ الأنوار فی شرح بعض کلمات القصار. ([۸۶])

ج: کتابهای خطی ایشان که فاضل ارجمند آقای یاحسینی در کتاب «نگاهی به مبارزات و اندیشه های آیت الله بلادی بوشهری» از آن ها یاد کرده است.

۱- نصیحت نامه به اولاد و احفاد خود.

۲- منظومه طریق العشاق، موضع کتاب: درباره عشق به خدا که به صورت نظم است.

۳- کشکول الأشعار موضع کتاب: درباره شعر و شاعری و منتخبی از شعر شاعران.

۴- ترجمه حدیث جابر.

۵- رساله حبّ الله موضوع آن دوستی خدا و راههای رسیدن به این مقصد است.

۶- منظومه در مرثیه حضرت علی اصغر.

۷- ثابت القدم فی شکر النعم.

۸- مقاله ای در مدح پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله).

۹- ملاک القضاء.

۱۰- رساله صید و ذباجه و سبق و رمایه.

۱۱- رساله ترجمه بعضی مسائل قصاص و دیات.

۱۲- اصول ثلاثه. موضوع کتاب، مسائل عبادی.

۱۳- رساله و جوییه در وجوب حجاب.

۱۴- مقاله ای در جواز تعدد زوجات.

۱۵- بروج الفحول فی علم الأصول.

۱۶- تذکره الیب که موضوع آن مسائل پزشکی و بهداشتی است.

۱۷- الکلام الوجیز فی تمرین المستجیز.

۱۸- عناوین المواعظ.

۱۹- علاج عاجل که موضوع آن تخریب قبور ائمه بقیع(علیهم السلام) توسط وهابیون و وظایف مسلمین در برابر آن ها است.

فرزندان

۱- ابوالفضائل بلادی.

۲- ابوالمحاسن بلادی، اهل ادب، شعر و معرفت بوده و در سال ۱۳۳۲ هـ. ش. کتابی بنام ارمغان بلادی منتشر کرده است.

۳- ابوالمعالی بلادی، اهل علم و تقوی بوده، بعضی آثار پدر را بازنویسی کرده است.

۴- حجت الاسلام و المسلمین ابوالمکارم بلادی، اهل فضل و کمال و منبر است. شعر هم می سراید، در ۱۳۲۵ ش، کتاب مثنوی ماه گمشده را منتشر کرده است.

۵- بدرالسادات بلادی.

۶- بی بی فاطمه بلادی، اهل شعر، در ۱۳۵۶ هـ. ش. کتاب فایزه که دیوان شعر وی می باشد در مشهد مقدس منتشر گردیده است. ([۸۷])

در سوگ یار

آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری، پس از عمری مجاهدت علیه استعمار و تلاش در عرصه فرهنگ تشیع و خدمت به مردم، در سن هشتاد و سه سالگی، در سحرگاه روز دوشنبه ۲۳، محرم الحرام، ۱۳۷۲ هـ. ق. برابر با ۲۱/۷/۱۳۳۱ هـ. ش. بر اثر عارضه سکته قلبی در بوشهر به سرای باقی شتافت ([۸۸]) و مردم بوشهر را عزادار کرد. حضرت آیت الله سید محمدتقی حجت ([۸۹]) بر پیکر وی نماز خواند، در بوشهر به مناسبت فوت ایشان سه روز عزای عمومی اعلام شد و تمام ادارات و نهادها و مدارس، تعطیل شد. مردم در مراسم تشییع جنازه وی

یکپارچه می گفتند:

آیت الله بلادی گل اسلام برفت *** از غمش پشت تمام علما، شیعه شکست

جنازه ایشان پس از تشییع، به صورت امانت در بوشهر به خاک سپرده شد و در سال ۱۳۷۴ هـ.ق به نجف اشرف منتقل و در وادی السلام – پایین پای قبر پدرش آیت الله سید ابوالقاسم بلادی – مدفون گردید. ([۹۰])

روحش شاد و یادش جاوید باد.

منابع

- [۱]. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۵۲.
- [۲]. همان، ج ۳، ص ۳۹۷.
- [۳]. همان، ج ۱، ص ۱۵۲.
- [۴]. سیمای بهبهان، سینای صالحان، ص ۷۹.
- [۵]. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۲۳۷.
- [۶]. سیمای بهبهان، سینای صالحان، ص ۷۹.
- [۷]. همان، ص ۷۸.
- [۸]. همان.
- [۹]. عمود خیمه
- [۱۰]. مرآة البلدان، ج ۱، ص ۴۹۳، با تخلص.
- [۱۱]. فرهنگنامه بوشهر، ص ۱۴۷.
- [۱۲]. سیمای بهبهان، ص ۹۰.
- [۱۳]. فرهنگنامه بوشهر، ص ۱۴۵.
- [۱۴]. الأربعین. ص ۱.
- [۱۵]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیت الله بلادی بوشهری، ص ۲۰.
- [۱۶]. السحاب اللالی (کشکول)، سید عبدالله بلادی، ص ۱۴۱.

[۱۷]. همان، ص ۱۴۳.

[۱۸]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیت الله بلادی بوشهری، ص ۱۶.

[۱۹]. نگاهی به بوشهر، ص ۲۲.

[۲۰]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های سید عبدالله بلادی بوشهری، ص ۲۴.

[۲۱]. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۶۹.

[۲۲]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های سید عبدالله بلادی بوشهری، ص ۵۴.

[۲۳]. سید جمال‌الدین حسینی، پایه گذار نهضت‌های اسلامی، ص ۱۳۵.

[۲۴]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های سید عبدالله بلادی بوشهری، ص ۲۱.

[۲۵]. انجمنی که به طرفداری از مشروطه در بوشهر به وجود آمد.

[۲۶]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیت الله بلادی بوشهری، ص ۳۰.

[۲۷]. همان، ص ۳۱.

[۲۸]. فرهنگ‌نامه بوشهر، ص ۱۴۷.

[۲۹]. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۶۹۸.

[۳۰]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری، ص ۳۳.

[۳۱]. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۶۹۸.

[۳۲]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیت الله بلادی بوشهری، ص ۲۷.

[۳۳]. همان.

[۳۴]. همان.

[۳۵]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیت الله بلادی بوشهری، ص ۴۱.

[۳۶]. همان.

[۳۷]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیت الله بلادی بوشهری، ص ۴۷.

[۳۸]. فرهنگ‌نامه بوشهر، ص ۳۶.

- [۳۹]. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۱۰/۱۴، ص ۱۰.
- [۴۰]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیت الله بلادی بوشهری، ص ۴۰.
- [۴۱]. الردود الستّه، ص ۱.
- [۴۲]. از شماره‌های «۶-۱» در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی موجود است.
- [۴۳]. رسائل حجابیه، ج ۱، ص ۸۳.
- [۴۴]. در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی موجود است.
- [۴۵]. در کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام قم موجود است.
- [۴۶]. رسائل حجابیه، ج ۱، ص ۸۳.
- [۴۷]. الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۴.
- [۴۸]. در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.
- [۴۹]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آیت الله بلادی بوشهری، ص ۶۹.
- [۵۰]. همان، ص ۵۸.
- [۵۱]. الذریعه، ج ۳، ص ۱۲۶.
- [۵۲]. همان، ج ۲۵، ص ۲۵۷.
- [۵۳]. همان، ج ۳، ص ۱۹۹.
- [۵۴]. همان، ج ۲۱، ص ۴۵.
- [۵۵]. همان، ج ۲۰، ص ۲۱۰.
- [۵۶]. همان، ج ۲۱، ص ۱۶۷.
- [۵۷]. همان، ج ۷، ص ۲۵۱.
- [۵۸]. همان، ج ۱۷، ص ۲۶۲.
- [۵۹]. همان، ج ۲۵، ص ۳۱.

- [۶۰]. همان، ج ۲۴، ص ۷۳.
- [۶۱]. همان، ج ۱۶، ص ۲۴۰.
- [۶۲]. همان، ج ۱۶، ص ۳۶۱.
- [۶۳]. همان، ج ۲، ص ۳۸۷.
- [۶۴]. همان، ج ۲، ص ۵۰۳.
- [۶۵]. همان، ج ۷، ص ۱۸۷.
- [۶۶]. همان، ج ۷، ص ۲۵۱.
- [۶۷]. همان، ج ۸، ص ۲۰۳.
- [۶۸]. همان، ج ۱۱، ص ۲۱.
- [۶۹]. همان، ج ۱۱، ص ۳۰۶.
- [۷۰]. همان، ج ۱۲، ص ۱۵۸.
- [۷۱]. همان، ج ۱۵، ص ۸۲.
- [۷۲]. همان، ج ۱۵، ص ۱۶۳.
- [۷۳]. همان، ج ۱۸، ص ۱۳.
- [۷۴]. همان، ج ۱۸، ص ۳۶۶.
- [۷۵]. همان، ج ۲۰، ص ۳۶۶.
- [۷۶]. همان، ج ۱، ص ۴۷.
- [۷۷]. همان، ج ۱۲، ص ۲۵۵.
- [۷۸]. همان، ج ۱۱، ص ۲۶۵.
- [۷۹]. همان، ج ۲۰، ص ۱۵۲.
- [۸۰]. همان، ج ۱۸، ص ۱۸۹.
- [۸۱]. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۲.

[۸۲]. همان، ج ۴، ص ۲۸.

[۸۳]. همان، ج ۱۴، ص ۲۲۳.

[۸۴]. همان، ج ۱۰، ص ۵۷.

[۸۵]. همان، ج ۱۲، ص ۱۳۴.

[۸۶]. همان، ج ۲۰، ص ۱۵۲.

[۸۷]. فرهنگنامه بوشهر، ص ۱۴۵.

[۸۸]. نگاهی به مبارزات و اندیشه‌های آ



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران